

بررسی تفسیری آیات عفو و صفح از اهل کتاب

علی غفارزاده*

چکیده

قرآن کریم در آیات مختلفی مسلمانان را به عفو و صفح در برخورد با مخالفان فرمان داده است که آیات ۱۰۹ سوره بقره و ۱۳ سوره مائده به عفو و صفح در برخورد با اهل کتاب اختصاص یافته است. در اینکه به کارگیری عفو و صفح در برابر اهل کتاب یک روش موقتی و تاکتیکی برای رسیدن به هدف در شرایط خاص است یا اینکه یک راهبرد و استراتژی دائمی است، میان مفسران و اندیشمندان قرآنی اختلاف نظر است. آیه ۱۰۹ سوره بقره در ظاهر نسبت به آیه ۱۳ سوره مائده از ابهام بیشتری برخوردار است، از این رو برای روشن شدن حقیقت، نخست تفسیر اجمالی آیه ۱۰۹ سوره بقره ارائه شده است آنگاه دلایل سه‌گانه معتقدان به تاکتیکی بودن این فرمان مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. گرچه بررسی و نقد دلایل تاکتیکی بودن برای اثبات نظریه نگارنده کافی به نظر می‌رسد اما در ادامه مقاله دیدگاه راهبردی و استراتژی بودن عفو و صفح از اهل کتاب، به‌عنوان دیدگاه برگزیده تبیین شده است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۰۹ بقره، عفو و صفح، اهل کتاب، استراتژی.

a.ghafarzade@gmail.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۲

طرح مسئله

در بین آیات قرآن دو آیه وجود دارد که با صراحت فرمان به «عفو و صفح از اهل کتاب» در آنها مطرح شده است؛ یکی آیه ۱۰۹ سوره بقره و دومی آیه ۱۳ سوره مائده.

شاید بتوان گفت این دو آیه از آیات مشکل و ابهام برانگیز قرآن است که رسیدن به نتیجه قطعی و روشن درباره تفسیر آنها به راحتی امکان پذیر نیست. ابهام و گره اساسی این آیات این است که: آیا «عفو» و «صفح» در برابر اهل کتاب که قرآن بر آن فرمان رانده است، یک روش موقتی و تاکتیکی برای رسیدن به هدف در یک شرایط خاص است یا یک راهبرد و استراتژی همیشگی و دائمی، بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط؟

این موضوع و مسئله در میان مفسران و اندیشوران علوم قرآنی محل بحث و گفتگو است. بسیاری از آنان بر اعتقاد به نسخ پافشاری می کنند تا در سایه آن امر به عفو و صفح از اهل کتاب را به عنوان تاکتیک مختص به اوایل هجرت و ناتوانی مسلمانان تلقی نموده و با این پیش فرض، بخشی از فقره های آیات را متناسب با این دیدگاه تفسیر می نمایند و برخی دیگر، حتی با اعتقاد به عدم نسخ نیز، امر به عفو و صفح را به عنوان یک تاکتیک پذیرفته و آن را مخصوص به زمان ضعف مسلمانان دانسته اند. نگارنده افزون بر عدم اعتقاد به نسخ در این آیات، بر این باور است که عفو و صفح در مقابل اهل کتاب یک راهبرد و استراتژی دائمی و همیشگی است نه یک تاکتیک و روش موقتی. یادکردنی است که در میان مفسران، این دیدگاه به صراحت مطرح نشده است و شاید با دقت و تأمل بیشتر در سبک و سیاق مباحث آنها، بتوان تمایل آنها را به این دیدگاه فهمید. اما در این نگاشته، افزون بر اعلام صریح و روشن این دیدگاه، دلایل، قرائن و مستندات درونی و بیرونی متعدد آن نیز ارائه خواهد شد.

مقدمه

عفو و صفح و برخورد محبت آمیز با مخالفان یکی از والاترین آموزه های اخلاقی و انسانی اسلام به شمار می رود. شکل گیری جامعه منسجم، استوار و قدرتمند در گرو آن است که افراد آن، اندیشه ها و سلیقه های مختلف را تحمل و از کنار برخوردهای غیر منطقی و نسنجیده، با بزرگواری درگذرند و با این روش اختلاف های بیرونی و کینه های درونی را به وفاق و محبت مبدل سازند.

از این رو، بردباری و صبوری پیامبر بزرگ اسلام و ائمه علیهم السلام و توده مسلمانان در طول تاریخ، یکی از مهم ترین عوامل گسترش اسلام و جذب مردم به سوی دینداری بوده است. روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر

مشرکان مکه - آنان که سال‌ها به آزار و شکنجه مسلمانان پرداخته و آنان را از خانه و کاشانه خود بیرون کرده بودند - پیروز شد، با گفتار محبت‌آمیز «لا تفریب علیکم الیوم» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۵۱) فرمان عفو عمومی را صادر نمود. نتیجه این رفتار کریمانه و بزرگوارانانه، گرویدن دسته جمعی مردم به سوی اسلام بود: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا». (نصر / ۲)

از این رو، قرآن کریم نرم‌خویی، صبوری و رفتارهای همراه با عفو و اغماض رسول گرامی اسلام را رحمتی از جانب پروردگار می‌داند که موجب گرایش مردم به سوی ایشان می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ.» (آل عمران / ۱۵۹) می‌توان گفت یکی از اهداف بنیادی تحمل دیگران و مدارا با مخالفان، زمینه‌سازی برای هدایت و جذب آنان به دین اسلام است. از این رو، خداوند سبحان در قرآن کریم، «عفو» و «صفح» را در سرلوحه برنامه‌های پیامبر خویش قرار داده و بر آن تأکید می‌ورزد.

آیات مشتمل بر فرمان «عفو» و «صفح» در قرآن به سه دسته تقسیم می‌شود: در گروهی از آیات، متعلق عفو و صفح خود مسلمانان است (ر.ک: نور / ۲۲؛ تغابن / ۱۴؛ آل عمران / ۱۵۹؛ اعراف / ۱۹۹) دسته دیگر نسبت به کفار و مشرکان و طایفه سوم مربوط به اهل کتاب است. (بقره / ۱۰۹؛ مائده / ۱۳)

البته آیاتی که درباره اهل کتاب نازل شده، با محتواها و سبک و سیاق‌های متفاوت مشاهده می‌گردد؛ گاهی در مقام معرفی اجمالی آنهاست و گاه از آنان به‌شدت انتقاد می‌کند و زمانی از درخواست‌های غیرمنطقی، بهانه‌جویی آنان، نحوه برخورد و تعامل مسلمانان با آنها، مشترکات اهل کتاب با مسلمانان، افکار و عقاید بی‌اساس و خرافی، گروه‌های مختلف اهل کتاب و ... سخن می‌گوید که در این نگاشته فقط از آیات «عفو و صفح از اهل کتاب» گره‌گشایی خواهد شد.

شرح و تفسیر اجمالی آیات عفو و صفح از اهل کتاب

چنان‌که اشاره شد، دو آیه از آیات قرآن به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند که در این مقال به توضیح و تفسیر اجمالی آیه ۱۰۹ سوره بقره پرداخته و تفسیرهای دیدگاه مخالف را نقد و ارزیابی نموده و در ادامه، در مبحث دلایل و قرائن دال بر دیدگاه خویش، به آیه ۱۳ سوره مائده اشاره خواهد شد.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بقره / ۱۰۹)

شأن نزول‌های متعددی درباره این آیه شریفه ذکر شده است. برخی از آنها بیانگر آن است که رسول خدا ﷺ زمانی که وارد مدینه شد، مخالفان آن حضرت و بسیاری از اهل کتاب به‌ویژه یهودیان، به آزار و اذیت وی پرداختند و اصحاب و یاران وی را مورد شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار داده و از هیچ‌گونه تحقیر و توهین به آنها دریغ نمی‌کردند. انگیزه اصلی آنان رویگردانی مردم از اسلام و پراکنده نمودن آنان از اطراف پیامبر بود.

در چنین شرایطی آیه شریفه نازل شد و آنان را به صبر و مقاومت در برابر دشمنان دعوت نمود. (غازی عنایه، ۱۴۱۱: ۱۰۱؛ ابن جوزی، ۱۴۳۲ الف: ۱ / ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۳۸) برخی دیگر از شأن نزول‌ها ناظر بر این است که بعد از جنگ احد که مسلمانان با شکست مواجه شدند، گروهی از یهود به تضعیف مسلمانان پرداختند و به آنها می‌گفتند اگر شما بر حق بودید، شکست نمی‌خوردید و از این طریق می‌خواستند آنها را از دین خود برگردانند و آیه شریفه نازل شد. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۵۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۴۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۰۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱ / ۶۵۱)

گرچه شأن نزول‌ها درباره قوم یهود است و اسامی و مصادیق ذکر شده مربوط به آنها است، اما مورد مخصّص نیست و بدین جهت حکم شامل همه اهل کتاب است، مگر اینکه دلیل عقلی و یا نقلی بر تخصیص وجود داشته باشد. بیشتر این نویسندگان، بعد از نقل شأن نزول‌ها به این نتیجه رهنمود شده‌اند که آیه شریفه برای این نازل شده است تا پیامبر ﷺ و مسلمانان از خود صبوری نشان داده و به جنگ و یا مقابله به مثل نپردازند تا قدرتمند شوند و شرایط لازم برای این کار فراهم گردد.

چنان‌که اشاره شد، درباره این آیه، میان مفسران و قرآن‌پژوهان، دو دیدگاه کاملاً متفاوت مشاهده می‌گردد و هر گروهی بخش‌های مختلف آیه را با زوایه نگاه خود تفسیر کرده‌اند.

۱. عفو و صفح از اهل کتاب به‌عنوان یک تاکتیک

عده‌ای بر این باورند که امر به «عفو» و «صفح» یک فرمان موقتی بوده و به‌عنوان یک تاکتیک از سوی خداوند بر پیامبر ﷺ ابلاغ شده است. البته بسیاری از مفسران تاکتیکی و موقتی بودن حکم را با صراحت بیان نکرده‌اند. (مانند: طباطبایی، ۱۴۱۷؛ معرفت، ۱۴۱۵) اما سبک و سیاق تفسیر آنها به‌گونه‌ای است که این موضوع به‌روشنی از آنها استفاده می‌شود.

دلایل، قرائن و شواهد طرفداران تاکتیکی بودن عفو و صفح

یک. نسخ آیه با آیات «قتل» و «سیف»^۱

بسیاری از مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی معتقدند که آیه ۱۰۹ سوره بقره با آیات قتل و سیف نسخ شده است: ابوجعفر نحاس با استناد به روایتی بر این باور است که این آیه با آیه قتل نسخ شده است. (نحاس، بی تا: ۷۲)

طبرسی در این زمینه سه قول نقل می کند:

الف) قتاده و ربیع و سدی معتقدند با آیه قتل نسخ شده است؛

ب) برخی گفته اند با آیه سیف نسخ شده است؛

ج) بنابر روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده با آیه ۳۹ سوره حج نسخ شده است. (طبرسی،

۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۴)

سیوطی نیز از قتاده و سدی نقل می کند که این آیه با آیه قتل نسخ شده است و از ابن عباس نقل کرده که هم با آیه قتل و هم با آیه سیف نسخ گردیده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۷) محمد بن سلیمان کافجی نیز می نویسد: از ابن عباس روایت شده که این آیه با آیه سیف نسخ شده است. (کافجی، ۱۴۱۹: ۶۴)

قرطبی از ابن عباس نقل نموده که این آیه با آیه قتل نسخ شده است و برخی گفته اند با آیه سیف نسخ گردیده است. وی در ادامه یک قاعده کلی از ابو عبیده نقل نموده که: هر آیه ای که بیانگر ترک جنگ باشد، مکی است و با آیات قتال نسخ شده اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲ / ۷۱) سید هاشم بحرانی نیز آیه مورد نظر را با آیات قتل و سیف منسوخ می داند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۶۲)

برخی از مفسران و قرآن پژوهان معاصر نیز، معتقد به نسخ هستند: علامه طباطبایی می نویسد: گفته شده که این آیه با آیه قتال نسخ شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۵۷). از کلام علامه استفاده می شود که نظر وی درباره نسخ آیه مثبت است؛ زیرا بعد از نقل کردن قول به نسخ، بر آن اشکال و ایراد نگرفته است. ایشان در مبحث ناسخ و منسوخ کتاب قرآن در اسلام بعد از قبول نسخ در قرآن، دیدگاه خود را با صراحت چنین می نویسد: «در اول بعثت، مسلمانان دستور داشتند که با

۱. در اصطلاح دانشمندان علوم قرآنی به آیه شریفه «فَاتْلُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (بقره / ۳۹) آیه قتل گویند و آیه شریفه «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (توبه / ۵) را آیه سیف می گویند. بیشتر آنها معتقدند این آیه با آیه قتل نسخ شده است اما در عین حال برخی دیگر نیز معتقدند با آیه سیف نسخ شده است.

اهل کتاب با مسالمت بسر برند چنان که می‌فرماید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» و پس از چندی آیه قتل آمد و به حکم مسالمت خاتمه داد. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۶۸)

استاد معرفت در دو جای کتاب *التمهید* یادآور می‌شود که امر به عفو و صفح از اهل کتاب مختص به اوایل هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بوده و سرانجام این آیه با آیه قتل نسخ و جنگ با اهل کتاب واجب گردید. استاد معرفت برای اثبات ادعای خویش دلیل ارائه نمی‌کند بلکه ادله آیت‌الله خوینی برای اثبات عدم نسخ را مورد نقد قرار می‌دهد و در پرتو آن بر نسخ پافشاری می‌نماید. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۱۳ و ۳۱۸)

اما ایشان در کتاب *علوم قرآنی* - که مدت‌ها بعد از *التمهید* نوشته شده است - نسخ مشروط را مطرح ساخته و معتقد است که نسخ بسیاری از آیات قرآن، نسخ مطلق نبوده، بلکه به شرایط خاص همان دوران بستگی داشته است. بدین معنا با تغییر آن شرایط و بهتر شدن اوضاع، حکم سابق منسوخ شده و حکمی جدید مناسب با شرایط جدید تشریح گردیده است و اگر همان شرایط زمانی و مکانی پیشین بازگردد آیات مربوط از نو قوت گرفته و قابل اجراست. وی روشن‌ترین شاهد برای نسخ مشروط را آیات عفو و صفح از مشرکان در مکه و از اهل کتاب در اوایل هجرت در مدینه می‌داند. بنا بر نظرگاه ایشان، عفو و صفح از اهل کتاب در مدینه به دلیل قرار داشتن مسلمانان در موضع ضعف بوده و این مسئله دلالت بر روح تسامح دینی ندارد؛ زیرا گذشت در مقابل بی‌شرمی دشمن غدار یک گونه سازش و تساهل به‌شمار می‌رود که با روح عزت اسلامی منافات دارد، مگر آنکه موقعیت ایجاب کند تا آمادگی لازم فراهم آید. ایشان در ادامه می‌نویسد: این‌گونه آیات «نسخ مشروط» می‌باشند بدین معنا که آیات منسوخه مربوط به شرایط خاص زمانی و مکانی خویش است و چنان‌که اگر آن‌گونه شرایط دوباره تکرار شود آیات عفو و صفح قوت گرفته و حاکم خواهد بود. (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۶۷ - ۲۶۶) بنا بر نظر این دسته از مفسران، بعد از نزول آیه سیف یا آیه قتل حکم مسالمت‌آمیز با اهل کتاب برداشته شد و مدارا با آنان پایان یافت.

نقد و ارزیابی

ادعای نسخ در آیه «امر به عفو و صفح از اهل کتاب» به دلایل متعددی پذیرفتنی نیست؛ زیرا: الف) چنان‌که نقل شد برخی‌ها، آیه ۱۰۹ سوره بقره را با آیه سیف؛ یعنی آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» نیز منسوخ می‌دانند درحالی‌که در مباحث علوم قرآنی ثابت شده است که آیه ناسخ باید ناظر بر حکم آیه منسوخ باشد. (خوینی، ۱۳۹۴: ۲۵۸) و در این آیات این رابطه وجود ندارد؛ زیرا آیه سیف درباره مشرکان و آیه مورد بحث درباره اهل کتاب است. (طالقانی، ۱۳۶۱: ۳۶۳)

ب) اندیشمندان علوم قرآنی تعریف‌های مختلفی را برای «نسخ» بیان کرده‌اند، اما همه آنان به یک حقیقت اشاره کرده و در یک موضوع مشترک هستند. آنان معتقدند، مهم‌ترین شرط «نسخ مصطلح» ظهور حکم و قانون منسوخ در دوام و استمرار است که با قانون بعدی ملغی اعلام می‌گردد و اگر حکم از اول محدود و موقت بوده باشد، لغو آن حکم، نسخ محسوب نمی‌گردد. (ر.ک: خویی، ۱۳۹۴: ۲۶۷؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۴؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۵۲؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۶۷ و ۲۳۲؛ سیوطی، بی تا ب: ۱ / ۱۱۱؛ سخاوی، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۹۸)

بر این اساس بسیاری از پژوهشگران عرصه علوم قرآن و تفسیر، نسخ را نپذیرفته‌اند: استاد جوادی آملی می‌نویسد: «مهم‌ترین شاخص در نسخ مصطلح، ظهور منسوخ در دوام و استمرار است و بهترین وجه برای عدم نسخ مصطلح ظهور منسوخ در توقیت و تحدید است؛ زیرا موقت و محدود هرگز نسخ نمی‌شود بلکه اجل مسمای آن می‌رسد و با انقضای اجل مسمای مجالی برای بقای آن نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶ / ۱۶۰)

آیت‌الله خویی نیز به این مسئله اشاره کرده و می‌نویسد: آیه‌ای که منسوخ قلمداد شده، نهایت و مدتی دارد و این نهایت و مدت ولو بر سبیل اجمال در عدم نسخ کافی است؛ زیرا حکم غیر ثابت و موقتی که با سر آمدن زمانش برداشته می‌شود با مسئله نسخ ارتباط ندارد و تنها نسخ در مورد حکمی صادق است که برحسب اطلاق لفظ، ظاهر آن استمرار و ابدیت حکم باشد. بر این پایه، آیه دومی بیان مدت و سررسید حکم یادشده در آیه نخست است و ناسخ محسوب نمی‌شود. (خویی، ۱۳۹۴: ۲۸۷)

نویسندگان تفسیر نمونه نیز بر این باورند که تعبیر به نسخ در اینجا صحیح نیست؛ زیرا نسخ آن است که حکمی ظاهراً به صورت نامحدود تشریح گردد اما در باطن موقت باشد اما حکم عفو و گذشت در آیه مورد بحث در شکل محدود بیان شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۰)

ابن جوزی در این باره می‌نویسد: بسیاری از مفسران و فقیهان این آیه را از باب منسوخ نمی‌دانند؛ زیرا امر به عفو و صفح در آیه دائمی نیست، بلکه برای آن غایت و مدتی در نظر گرفته شده است و وقتی حکم جدید آمد، مدت حکم قبلی به پایان می‌رسد. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ الف: ۱ / ۱۰۱) وی در کتاب *نواسخ القرآن* نیز سه احتمال درباره عدم نسخ مطرح و بنا بر یکی از احتمالات می‌نویسد: «نسخ اصطلاحی در آیه رخ نداده است، بلکه زمان حکم تمام شده است.» (همو، ۱۴۲۲ ب: ۴۰ - ۳۹) بسیاری از نویسندگان دیگر نیز بر دیدگاه فوق تأکید و به آن فتوی داده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۰؛ سیوطی، بی تا ب: ۱ / ۱۱۴، ابن جوزی، ۱۴۱۱: ۱۰۸؛ طالقانی، ۱۳۶۱: ۳۶۳؛ فرحات، ۱۴۲۱: ۱۹۶، حکیم، ۱۴۱۷: ۲۰۸)

ج) رابطه بین دو آیه ناسخ و منسوخ نیست، بلکه آیه دوم مبین و مفسر آیه اول است. به عبارت روشن‌تر، رابطه آنها عام و خاص یا مطلق و مقید است به این معنا که روش شما در برخورد با مخالفان و اهل کتاب باید مسالمت‌آمیز و همراه با عفو و صفح باشد مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن آنها از جزیه دادن یا مواردی از این قبیل. برخی از اندیشمندان قرآنی این مطلب را یادآور شده‌اند. استاد جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد: «مقید نکردن «فَاعْفُوا وَاَصْفَحُوا» به «عنه‌م» و مانند آن، اشاره دارد که بهترین راه اعمال قدرت، عفو و صفح است و این حکم، به عفو از مشرکان یا صفح از یهودیان اختصاص ندارد؛ زیرا حذف متعلق دلیل عموم یا اطلاق است و بنابراین، دستور آینده جهاد نخواهد بود، بلکه در بیانات آینده جزئیات و شرایط این حکم مشخص خواهد شد و نزول حکم قتال با اهل کتاب، به مثابه تخصیص مصطلح عام یا تقیید معهود مطلق است و هرگز نسخ نیست.» (جوادی آملی: ۱۳۸۷: ۶ / ۱۵۸؛ خویی، ۱۳۹۴: ۲۸۸)

آیت‌الله خویی نیز به این نظریه تمایل دارد و می‌نویسد: اگر کسی آیه دوم را ناسخ آیه اول بداند باید ملتزم گردد که اهل کتاب هم مانند مشرکان بودند و رسول خدا ﷺ مأموریت داشت آنان را به توحید و یکتاپرستی دعوت کند و اگر نپذیرفتند آنگاه با آنان جنگ و جهاد نماید، اما این نظر باطل است و آیاتی که فرمان به جنگ می‌دهند مخصوص به مشرکان می‌باشد و جنگ با اهل کتاب در موارد خاصی جایز است و دائمی و همیشگی نیست. (خویی، ۱۳۹۴: ۲۸۷) بنا بر دیدگاه ایشان، جنگ با اهل کتاب جایز نیست و باید با آنان به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کرد مگر در موارد خاصی که آیه دوم به یکی از آن موارد اشاره کرده است. زرقانی نیز بر این باور است که یکی از منشأهای اشتباه افراط‌گرایان در نسخ آیات قرآن، عدم تشخیص مقوله نسخ از تخصیص می‌باشد و آیاتی را که با استثنایی یا غایتی تخصیص می‌خورند با نسخ اشتباه می‌گیرند مانند آیه «فَاعْفُوا وَاَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...» که از نظر افراط‌گرایان غایت مذکور نسخ تلقی شده، درحالی که تخصیص است. (زرقانی، بی تا: ۲ / ۱۵۱ - ۱۵۰)

سیوطی به نقل از ابن عربی آیه مورد بحث را از قبیل «مخصوص» می‌داند نه «منسوخ» و شاهد مثال دیگری که ابن عربی ذکر کرده، آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (عصر / ۳ - ۲) و آیات ۲۲۷ - ۲۲۴ سوره شعراء است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۲۵؛ همو، بی تا: ۱ / ۱۱۴)

سیوطی «مخصوص» را توضیح نمی‌دهد، اما از شاهد مثال‌هایی که نقل کرده، به روشنی معلوم می‌شود که مراد وی، رابطه عام و خاص است نه ناسخ و منسوخ.

در کتاب *منهج الفرقان فی علوم القرآن* نیز رابطه بین آیات مورد بحث عام و خاص معرفی شده

است. (سلامه، ۲۰۰۲: ۲ / ۱۱۲)

د) قرطبی بعد از نقل روایات دال بر نسخ این آیه با آیات قتل و سیف از ابوعبیده نقل کرد که: «هر آیه‌ای که بیانگر ترک جنگ باشد، مکی است و با آیات قتال نسخ شده‌اند.»، درست نیست؛ زیرا آیه ۱۰۹ سوره بقره و آیه ۱۳ سوره مائده که هر دو دلالت بر عفو و صفح از اهل کتاب دارند، مدنی هستند. ه) سخن علامه طباطبایی که بر این باور است که «در اول بعثت، مسلمانان دستور داشتند که با اهل کتاب با مسالمت بسر برند» درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آیات عفو و صفح از اهل کتاب هر دو مدنی هستند.

و) استاد معرفت بعد از گذشت مدّت‌ها از نگارش کتاب *التمهید* به این نتیجه رسید که اعتقاد به نسخ در مورد آیات مورد بحث موجه نیست و برای حلّ مشکل، از نسخ مصطلح به نسخ مشروط پناه برده است تا اینکه اعتقاد به نسخ را به نوعی حفظ کرده باشد، اما نظریه دوم ایشان نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً؛ نسخ مشروط حرف جدیدی نیست و محتوای آن در کلام بزرگان علوم قرآنی آمده است. عبدالعظیم زرقانی و جلال‌الدین سیوطی در نگاشته‌های خود به کرات یادآور شده‌اند که گاهی حکم در وجود و عدم دائر مدار علت خویش است و منتفی شدن حکم به دلیل منتفی شدن علت آن، نسخ به شمار نمی‌آید. از این رو، حکم وجوب صبر و تحمل در برابر اهل کتاب در زمان ضعف و ناتوانی و حکم وجوب جهاد و دفاع در زمان قدرت، همواره تا روزگار حاضر به قوت خود باقی است. (زرقانی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۲ - ۱۵۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۴۹) تنها تفاوتی که بین دیدگاه استاد معرفت و دیگران وجود دارد این است که استاد معرفت این گونه تغییر حکم را از قبیل نسخ تلقی می‌کند و دیگران آن را نسخ نمی‌دانند و حقّ با دیگر نویسندگان است؛ زیرا نسخ در حقیقت از بین رفتن حکم قبلی است به گونه‌ای که امثال آن جایز نباشد درحالی‌که در مسئله محل بحث چنین نیست و با تغییر شرایط امکان برگشت حکم به وجوب عفو و صفح وجود دارد.

ثانیاً؛ به‌طور کلی محسوب کردن آیات مورد بحث از باب دائر مدار بودن حکم بر سبب و علت خاص که هم استاد معرفت و هم زرقانی و سیوطی در آن اتفاق نظر داشتند، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا درست است که امر به عفو و صفح در آیه مورد بحث در اوایل هجرت به مدینه بوده و مسلمانان نسبت به دشمنان ضعیف‌تر بودند، اما این دلیل نمی‌شود که علت و سبب حکم ضعف باشد و این ظنّ و گمان برخی از مفسران است و ثابت نشده است.

به کارگیری واژه‌های «عفو و صفح» نشان آن است که علت حکم ضعف نبوده، بلکه علت حکم باید چیز دیگری باشد که در آینده به آن پرداخته خواهد شد و از سوی دیگر در سوره مائده نیز که آخرین سوره قرآن است، دستور عفو و صفح در برابر اهل کتاب صادر شده است که خود دلیل

محکمی بر مدغای ماست که در جای خود بحث خواهد شد.

ز) مستند بسیاری از نویسندگان علوم قرآنی در نسخ آیه مورد بحث، روایات می‌باشد که در آن احادیث، آیات قتال و سیف ناسخ آیه «امر به عفو و صفح اهل کتاب» معرفی شده است و این روایات در برخی از نگاشته‌های تفسیری و علوم قرآن ذکر شده است. (صفار، بی‌تا: ۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۰۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲ / ۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۴؛ خفاجی، ۱۴۲۶: ۲۲۹)

باید توجه داشت که این روایات اولاً؛ خبر واحد هستند و خبر واحد در نسخ قرآن اعتبار و حجیت ندارد و بسیاری از بزرگان بر این موضوع تأکید و برخی نیز ادعای اجماع کرده‌اند. قاضی ابوبکر باقلانی معتقد است که خبر واحد در نسخ قرآن حجت نیست. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۷۱؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۶۶) شاطبی هم معتقد است که عالمان اتفاق نظر دارند در اینکه نسخ با خبر واحد ثابت نمی‌شود. (شاطبی، ۱۳۹۵: ۳ / ۱۰۶؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۳۷). بلاغی نیز تأکید می‌نماید که اخبار احاد در اثبات نسخ حجت نیست. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۵۵؛ خویی، ۱۳۹۴: ۲۰۶) خویی نیز در این مورد ادعای اجماع می‌کند: «قد اتفق العلماء اجمع علی عدم جواز نسخ الكتاب بخبر الواحد و قد صرح بذلك جماعه فی کتب الأصول و غیرها.» (خویی، ۱۳۹۴: ۲۰۶) از این رو، ایشان معتقد است که خبر واحد در این گونه موارد نه دارای اثر علمی است و نه اثر عملی. (همان: ۳۱۱)

ثانیاً؛ این روایات مستند نیستند؛ یعنی سلسله سند این روایات به معصوم ختم نمی‌شود بلکه این گونه احادیث از ابن عباس، ابی‌علی، قتاده، سدی و ربیع نقل شده است که در اصطلاح به این روایات موقوف یا مقطوع^۱ گفته می‌شود و حدیث مقطوع یا موقوف از دیدگاه محدثان شیعه فاقد حجیت است. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲: ۹۳ - ۸۹؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۲: ۶۱ - ۵۱؛ نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۵؛ مامقانی، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۲۲ - ۳۲۱)

۱. موقوف: به روایتی که سلسله سند آن به صحابی پیامبر ﷺ یا مصاحب امام معصوم علیه السلام منتهی شود، موقوف می‌گویند. (مامقانی، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۲۲ - ۳۲۱؛ سیوطی، بی‌تا الف، ۱ / ۱۵۰ - ۱۴۹) روایت موقوف به‌خاطر اعتبار صحابه در بسیاری از موارد از نگاه اهل سنت حجت است، اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها در زمانی که صدور آن از طریق قرائن، از معصوم ثابت شود، حجت می‌دانند. (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۵) استاد سبحانی درباره موقوف چنین می‌نویسد: «الموقوف لیس بحجه و ان صح سند الحدیث الی الموقوف، لان الحجه هو قول المعصوم، و المصاحب لیس بمعصوم و بذلک تعلم قیمه ما روی عن الصحابه حول تفسیر الآیات ...» (سبحانی، ۱۴۱۲: ۹۰) مقطوع: به روایتی که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود، مقطوع می‌گویند (مامقانی، همان: ۳۳۰) این اصطلاح بیشتر در روایات اهل سنت رایج است و حدیث مقطوع بسان حدیث موقوف به‌رغم اتصال سند، از نظر محدثان شیعه فاقد حجیت است.

دو. تفسیر غیر صحیح «حتی یأتی الله بامر»

برخی از مفسران فخره «حتی یأتی الله بامر» را دلیل بر موقتی بودن حکم بر «عفو و صفح» گرفته و تصور کرده‌اند که لفظ امر در آیه، امر تشریحی و فرمان الهی بر جنگ و قتال است.

زرقانی بر این باور است که آیه به صراحت مسلمانان را تا زمانی که خداوند فرمان جهاد و قتال نداده، به خویشتن‌داری و گذشت توصیه می‌کند. آنگاه، سال دوم هجرت دستور قتال برای دفاع با نزول آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج / ۳۹) تشریح گردید. (زرقانی، بی تا: ۱ / ۹۵) ابوحیان نیز بعد از نقل احتمالات مختلف در آیه می‌نویسد: «و الجمهور على انه الامر بالقتال و عن الباقر عليه السلام انه لم يؤمر بقتال حتى نزل «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ...» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۹۹) فخررازی بعد از بیان وجوه مختلف، درباره این قسمت از آیه، می‌نویسد: «و ثالثها و هو قول اكثر الصحابه و التابعين انه الامر بالقتال» و در ادامه می‌گوید: «فلهذا قال العلماء ان هذه الآية منسوخه بقوله تعالى «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ...» (توبه / ۲۹) (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۵۲)

علامه طباطبایی نیز به این گونه تفسیرها تمایل نشان داده و می‌نویسد: «جمله «حتی یأتی الله بامر» اشاره دارد بر اینکه به زودی حکم جدیدی به جای عفو و گذشت درباره اهل کتاب در آینده تشریح خواهد شد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۵۷)

مفسران تفسیر نمونه نیز چنین اعتقادی دارند و می‌نویسند: «منظور از فرمان خدا در اینجا به گفته بسیاری از مفسران فرمان جهاد است که در آن هنگام، هنوز نازل نشده بود، شاید به این علت که هنوز آمادگی همه جانبه برای این فرمان نداشتند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۰۰) این گونه تفسیر در میان مفسران رواج بیشتری دارد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲ / ۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۴؛ طنطاوی، بی تا: ۱ / ۲۴۵)

به نظر می‌رسد تفسیر «امر» در آیه، به فرمان جنگ و حکم تشریحی درست نباشد؛ زیرا اگر معتقد باشیم که دستور آینده فقط فرمان قتال باشد، در این صورت، جنگ و جهاد جایگزین عفو و صفح می‌شود و مدارا با اهل کتاب نسخ می‌گردد، در حالی که جهاد و جنگ با اهل کتاب همگانی و همیشگی نیست و احدی چنین فتوایی نداده است. از این رو، برخی از مفسران و اندیشوران علوم قرآنی احتمالات دیگری را مطرح کرده‌اند: آیت‌الله خویی معتقد است که منظور از امر، امر تکوینی و تقدیر قطعی الهی است؛ زیرا اولاً، امر در این آیه به «إتیان» که به معنای آوردن و انجام دادن است، تعلق یافته و «إتیان» با تقدیر و سرنوشت مناسبت بیشتری دارد تا با فرمان و حکم. ثانیاً؛ بخش پایانی آیه که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است و خداوند را به قدرت و توانایی توصیف می‌کند، با مسئله تقدیر و عظمت دادن به مسلمانان و پیروز

ساختن دوستان و خوار و ذلیل گردانیدن دشمنان سازگاری و هماهنگی بیشتری دارد تا به فرمان دادن و سخن گفتن و حکم صادر کردن. در این صورت، معنای آیه چنین خواهد بود که: شما با اهل کتاب به‌طور مسالمت‌آمیز رفتار کنید و در برابر بدی‌ها و دشمنی‌هایی که به شما روا می‌دارند، عفوشان کنید تا روزی که تقدیر حتمی خداوند که پیشترفت و عظمت اسلامی است به وقوع پیوندد و بعد از آن، دیگر اهل کتاب نمی‌توانند اظهار عداوت و دشمنی کنند و از آزار آنان آسوده خواهید شد. (خوبی، ۱۳۹۴: ۲۸۸)

برخی از مفسران پیشین نیز امر را به امر تکوینی تفسیر کرده‌اند، با این تفاوت که برخی آن امر تکوینی را عقوبت و مجازات‌های دنیوی مانند تبعید بنی‌نضیر، قتل بنی‌قریظه، فتح مکه و پیروزی‌های دیگر مسلمانان بر اهل کتاب و کفار می‌دانند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۶۵۳؛ خضیری، ۱۴۲۰: ۲ / ۹۹؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ ب: ۴۰ - ۳۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۹۹) و برخی دیگر امر تکوینی را به قیامت یا مجازات در قیامت تفسیر کرده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۵۲؛ به‌عنوان یکی از اقوال؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۵۹؛ به‌عنوان یکی از اقوال با قیل)

می‌توان گفت که محدود کردن و انحصار امر در آیه، فقط به امر تکوینی نیز درست نیست؛ زیرا «یأتی الله بامر» اطلاق دارد و شامل امر تکوینی و امر تشریحی می‌شود، همچنان که برخی از مفسران نیز این دیدگاه را انتخاب کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶ / ۱۴۷ و ۱۶۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۳۹۱) این آیه به مسلمانان توصیه می‌کند که در مقابل اهل کتاب از خود نرمش نشان دهند و با آنان مدارا کنند تا اینکه خداوند تحولاتی را در عالم تکوین یا در عالم تشریح ایجاد کند. به مسلمانان بشارت می‌دهد که شما نگران نباشید و خداوند از قدرت بی‌کران خود استفاده نموده و تحولاتی را به نفع شما رقم خواهد زد.

اگر آن تحولات تکوینی باشد، معنای آیه این می‌شود که شما در آینده قدرتمند می‌شوید و دیگر آنان نمی‌توانند شما را مورد آزار و اذیت قرار دهند و یا اینکه در آینده آنها دست از دشمنی برمی‌دارند و دشمنی آنها تبدیل به دوستی و ضلالت آنها تبدیل به هدایت خواهد شد که در هر دو صورت نیازی به عفو و صفح نیست و عفو و صفح سالیبه به انتفاع موضوع خواهد بود. پس در این صورت لازمه آن نه نسخ شدن عفو و صفح است و نه تاکتیکی بودن آن. اگر آن تحولات تشریحی باشد، معنای آیه این است که نگران نباشید در آینده عفو و صفح نفس‌گیر و مطلق از شما برداشته خواهد شد و گشایش در مبارزه با آنان برای شما حاصل خواهد شد. از این‌رو، در این صورت عفو و صفح لغو نمی‌شود و تاکتیکی هم نیست بلکه اطلاق عفو و صفح برداشته خواهد شد و امر تشریحی جدید، آیه اول را روشن خواهد کرد و جزئیات بیشتری از موضوع در اختیار شما قرار خواهد داد.

سه. تفسیر نادرست از «عفو» و «صفح»

یکی از دلایلی که برخی از مفسران و پژوهندگان قرآنی را به سمت و سوی تاکتیکی بودن سوق داده، عدم درک درست و دقیق از معانی واژگان «عفو و صفح» و عدم تمایز بین آن دو، برخی از نویسندگان بعد از نقل شأن نزول آیه نوشته‌اند: این آیه نازل شد و به پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت دستور داد تا در مقابل اهل کتاب صبر نموده و از جنگ و مجازات آنان اعراض نمایند. (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۸؛ غازی عنایه، ۱۴۱۱: ۱۰۱؛ بروسوی، بی‌تا: ۲۰۴) از این گونه بیانات معلوم می‌شود که «عفو» و «صفح» را به معنای صبر تفسیر کرده‌اند در حالی که هیچ دلیلی آنان را همراهی نمی‌کند و این یک نوع تفسیر به رأی محسوب می‌گردد.

عده زیاد دیگری از مفسران عفو و صفح را مترادف دانسته و آنها را به معنای اغماض و چشم‌پوشی، روی گردانی و اعراض از دشمن تفسیر کرده‌اند. (موسوی سبزواری: ۱۴۰۹: ۱ / ۳۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۰۰؛ ابوجیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۵۹؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۶۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۵۳) دیدگاه این گروه از مفسران نیز، به دلایل ذیل پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

یک. بین عفو و صفح، تفاوت معنایی ظریفی وجود دارد؛ چون عفو چشم‌پوشی و در گذشتن از مجازات کسی است که در حق انسان بدی کرده باشد و این گذشت ظاهری است، اما صفح بالاتر و والاتر از آن است. عدم سرزنش زبانی آن شخص و فراموشی بدی‌های او و پاک کردن صفحه قلب از کینه به اوست. در فرمان به صفح مراد این است که نه تنها در مرحله عمل او را مجازات نکن بلکه حق سرزنش زبانی او را نیز نداری و حتی حق سرزنش قلبی و درونی را نیز نداری و باید به کلی بدی او را از صفحه وجود خود پاک کنی، گویا که او به تو بدی نکرده است. این تفاوت را برخی از اهل لغت یادآور شده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۲۴۸؛ ابوهلال عسکری، ۱۳۴۲: ۳۶۲) همچنین برخی از مفسرانی که گرایش ادبی و عرفانی دارند، بین این دو واژه تفاوت قائل شده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲ / ۸۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۱۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۵۸ و ۵ / ۳۴۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۰۹؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴: ۱ / ۲۶۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶ / ۱۵۱ و ۱۶۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۰)

مصطفوی با در کنار هم قرار دادن آیات عفو و صفح، به‌ویژه با تأکید بر آیه شریفه «وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن / ۱۴) می‌نویسد: قرآن برخورد با کسانی را که با ما مخالف هستند و به ما بدی می‌کنند در سه مرحله بیان کرده است: مرحله اول عفو؛ یعنی ترک مجازات، مرحله دوم صفح؛ یعنی انصراف قلبی از مخالفت طرف مقابل و مرحله سوم مغفره؛ یعنی

محورکردن و مخفی کردن و پوشاندن گناه و جرم طرف مقابل. آنگاه می‌نویسد: «صفح متضمن معنای اعراض و ترک نیست بلکه ادامه توجه و لطف به طرف مقابل است و این نکته از آیه شریفه «أَفَنضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (زخرف / ۵) استفاده می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۲۴۸)

علامه طباطبایی نیز می‌گوید: در صفح یک معنای اضافه‌تر و بالاتر از عفو وجود دارد و آن معنای اضافی روی خوش نشان دادن است؛ یعنی افزون بر اینکه او را عفو می‌کنیم، با خوشرویی هم با او برخورد نماییم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۹۰) استاد جوادی آملی نیز می‌نویسد: «عفو، گذشتن از مجازات و مؤاخذه خطاکار است. صفح، صفحه خاطرات را ورق‌زدن و صفحه دیگری گشودن است. صفح‌کننده بر اثر بزرگواری و کرامت نفسانی به مسائل دیگری می‌پردازد و اشتباه خطاکار را از یاد می‌برد. عفو، ترک پیگیری و رفع تعقیب را به‌دنبال دارد، اما غباری از عفوشدگان در دل عفوکننده می‌ماند؛ ولی گاهی با تمرین و ممارست می‌تواند بر خود مسلط شود و برخی خاطرات عفوشدگان را نیز از ذهن خود بزدايد که این محو نام دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲ / ۱۶۵)

دو. در روایات بین عفو و صفح فرق گذاشته شده است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۹۰)

سه. استعمالات قرآنی مؤید و شاهد مدعای ماست؛ زیرا در همه مواردی که این دو واژه در کنار هم قرار گرفته است، صفح بعد از عفو واقع شده که نشانه ترقی است. (بقره / ۱۰۹؛ مائده / ۱۳؛ حجر / ۸۹؛ نور / ۲۲)

چهار. مترادف گرفتن این دو واژه برخلاف ظاهر است؛ زیرا اگر مراد خداوند صبوری و اعراض از اهل کتاب بود، از واژه‌های مربوط به همان معانی که در قرآن فراوان یافت می‌شود، استفاده می‌نمود و دلیلی نداشت از آن الفاظ به الفاظ دیگری عدول نماید.

برخی از مفسران دیگر، عفو و صفح را مترادف ندانسته و در معناشناسی، این دو واژه را تا حدودی درست معنا کرده‌اند، اما معتقدند که خداوند در این آیه معنای حقیقی «عفو» و «صفح» را اراده نکرده است از این‌رو به توجیه و تأویل آن پرداخته‌اند. بروسوی می‌نویسد: عفو به معنای مجازات نکردن مجرم و گناهکار است و صفح عدم سرزنش نکردن مجرم با زبان می‌باشد، اما مراد از آنها ترک جنگ و اعراض از جواب دادن به آزار و اذیت اهل کتاب می‌باشد. (بروسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۴)

فخررازی نیز در این باره می‌نویسد: جایز نیست خداوند پیامبر ﷺ و مسلمانان را دستور دهد که دشمنان را عفو و صفح کنند به گونه‌ای که راضی بر آزار و اذیت آنان باشند، بلکه مراد از این فرمان، عدم مقابله به مثل و اعراض از جواب دادن به آنان است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۵۲) طنطاوی نیز بر

این باور است که مراد از فرمان به عفو و صفح، عدم مجازات دشمنان و دست به شمشیر نبردن در مقابل آنان است. (طنطاوی، بی تا: ۱ / ۲۴۵)

به نظر می‌رسد آنان با این پیش فرض که فرمان به عفو و صفح یک تاکتیک بوده و به دلیل ضعف مسلمانان و عدم توانایی دفاع آنان در مقابل دشمن صادر گشته، به سراغ تفسیر آیه رفته‌اند و از این رو از حقیقت معنایی و پیام اصلی آیه چشم‌پوشی کرده و از ظهور آیه عدول کرده‌اند. بنابراین، از واکاوی واژگان معنایی عفو و صفح و به‌کارگیری این دو واژه در آیات مختلف درباره اهل کتاب و کفار و مشرکان به این نکته رهنمون می‌شویم که آیه شریفه مورد نظر، مسلمانان را به یک رفتار اخلاقی بزرگوارانه در برابر دشمن دعوت می‌کند و یک معنای عالی تری مورد نظر خداوند است که فرازمانی، فرامکانی و فرا افرادی است که بحث اعراض و ترک جنگ به دلیل ضعف و ناتوانی آنان، مورد توجه نیست.

۲. عفو و صفح از اهل کتاب به عنوان یک استراتژی و راهبرد

نگارنده بر این باور است که امر به «عفو و صفح» یک امر موقتی، موقعیتی و تاکتیکی نیست و به عبارت دیگر، این حکم اختصاص به زمان ضعف و ناتوانی مسلمانان در برابر دشمنان و شرایط خاص ندارد، بلکه این فرمان درباره اهل کتاب در آیه شریفه، گویای روش اساسی انسان‌مدارانه، اخلاق‌محورانه و مداراجویانه قرآن در برخورد با دگراندیشان است. از این رو، این فرمان بیانگر یک راهبرد و استراتژی همیشگی و دائمی در برخورد با اهل کتاب به‌شمار می‌رود و اوضاع و احوال و شرایط خاص در آن تأثیرگذار نبوده و نیست. در مباحث گذشته، با بیان تفصیلی، دیدگاه مقابل نقل و به نقد و ارزیابی آن پرداخته شد و شاید همان مقدار، برای اثبات نظریه مختار کافی باشد، اما در این بخش از مقاله، برای روشن شدن بیشتر موضوع، افزون بر اشاره به مطالب پیشین و جمع‌بندی آنها، دلایل دیگر را نیز به آن ضمیمه کرده و در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد.

یک. چنان که گذشت، غالب مفسران و اندیشوران علوم قرآنی نسخ در آیه را پذیرفته‌اند و به جدّ می‌توان گفت که قوی‌ترین دلیل دیدگاه مخالف، اعتقاد به نسخ است. اما در مباحث گذشته با دلایل متعدد و مستحکم ثابت شد که قول به نسخ پذیرفتنی نیست و رابطه این آیه با آیه «قتل» از باب مطلق و مقید یا عام و خاص است.

دو. از آنجا که خداوند در این آیه شریفه امر به صبوری و شکیبایی ننموده، بلکه فرمان به عفو و صفح صادر کرده است، دلیلی است استوار بر اینکه مدارا با اهل کتاب یک استراتژی و راهبرد است و اختصاص به زمان ضعف و ناتوانی مسلمانان ندارد؛ زیرا عفو و صفح در زمان قدرت معقول و منطقی

به نظر می‌رسد و در زمان ضعف و ناتوانی معنای محصلی ندارد.

سه، از به کارگیری و استعمال واژه‌های عفو و صفح و واژگان مشابه آنها در قرآن، استفاده می‌شود که یکی از برنامه‌ها و دستورالعمل‌های کلی و اساسی اسلام در برخورد با مخالفان اعم از مسلمانان، اهل کتاب، کفار و مشرکان، برخورد مهربانانه و بزرگواری است. به عبارت دیگر، اصل اولی و اخلاقی حاکم بر روابط اجتماعی برخورد مسالمت‌آمیز و محبت‌آمیز با دگرگرایان است. قرآن در یک فرمان عمومی می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳) و در جای دیگر به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که بدی‌ها را با بهترین روش دفع کن و در مقام انتقام‌گیری و مقابله به مثل نباش: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون / ۹۶) و باز در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.» (فصلت / ۳۴)

براساس همین اصل کلی و اولی، قرآن در برابر کارشکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه کفار و مشرکین، گاهی توصیه به محبت می‌کند: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ.» (جاثیه / ۱۴) آیت‌الله خویی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه هم، مانند آیات قبلی، یک حکم ثابت و لازم‌الاجرای را دربر دارد و هیچ نسخه‌ی به آن راه نیافته است و مفهوم آن این است که مؤمنان را به عفو و اغماض در برابر اهانت‌ها و شکنجه‌ها و در برابر هرگونه آزار و اذیتی که از ناحیه کفار به آنان می‌رسید، فرمان داده و به آنها دستور می‌دهد که در برابر همه ناملاپمات و شداید، گذشت و چشم‌پوشی کنند. (خویی، ۱۳۹۴: ۳۶۲)

در آیه دیگر منکران و اعراض‌کنندگان از قرآن را مخاطب ساخته و می‌فرماید: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذُّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (زخرف / ۵) و آیا [قرآن] یادآور را از شما کاملاً بازگیریم، به‌خاطر اینکه گروهی اسراف‌کارید؟» پیام آیه این است که درست است که شما در دشمنی و مخالفت با حق، از چیزی فروگذار نکرده‌اید و مخالفت را به حد افراط و اسراف رسانده‌اید ولی لطف و رحمت خداوند به قدری وسیع و گسترده است که اعراض و لجاجت شما هرگز مانع لطف او نخواهد شد. خداوند باز هم، این کتاب بیدارگر آسمانی و آیات حیات‌بخش آن را پی‌درپی بر آنان نازل خواهد کرد.

قرآن در جای دیگر فرمان سعه صدر و شکیبایی می‌دهد: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل / ۱۰) در این آیه، در مرحله اول به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر بدگویی، ایذاء و آزار آنان صبوری پیشه کن تا در پرتو آن هدف غایی که روشن شدن حقیقت و هدایت مردم است، تحقق یابد. اما گاهی گذشت و ملایمت و صبر در برابر آنان به‌تنهایی کافی نیست از این‌رو در مرحله

دوم فرمان به «هجران جمیل» می‌دهد؛ یعنی اعراض و بی‌اعتنایی پیامبر باید همراه با بزرگواری باشد نه توأم با خشونت و پرخاشگری.

در جای دیگر نیز قرآن اعراض و روی‌گردانی را با «سلام تودیع» قرین ساخته است: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (زخرف / ۸۹)

از این رو، منطق اسلام در برابر لجاجت، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها، حق‌گریزی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه کفار و مشرکین، سعه صدر و صبوری و مدارست و به طریق اولی این منطق درباره اهل کتاب جاری و ساری خواهد بود، از این رو قرآن در آیه ۱۰۹ سوره بقره و ۱۳ سوره مائده فرمان به عفو و صفح از اهل کتاب را صادر کرده است و برخورد مسالمت‌جویانه با اهل کتاب براساس همان اصل کلی و اولی تفسیر می‌گردد. این روش، روش تأثیرگذار و کارآمدی است که باعث می‌شود غافلان و فریب‌خوردگان بیدار گردند و تعصبات را کنار بگذارند و با حقانیت دین اسلام آشنا گردند و زمینه هدایت آنان فراهم شود.

بنابراین، برخلاف دیدگاه برخی از مفسران معاصر (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲ / ۹۷ - ۹۶) - که معتقدند عفو و صفح، مصلحت‌وقتیّه دارد - عفو و صفح مثل سایر احکام اخلاقی اسلام مانند راست‌گویی و صداقت یک حکم اخلاقی ثابتی است که مطلقاً مصلحت دارد و مصالح بزرگی بر آن مترتب است. اما احتمال دارد در یک شرایط خاص مصلحت نداشته باشد که در این صورت حکم ثانوی، جایگزین حکم اولی می‌شود. بنابراین رابطه آیات عفو و صفح از اهل کتاب و آیات قتال رابطه اطلاق و تقیید یا عام و خاص است و در مواردی به‌عنوان حکم ثانوی جنگ و جهاد با اهل کتاب جایز شمرده شده است که عبارتند از:

الف) اگر اهل کتاب اقدام به جنگ با مسلمانان کنند، جهاد با آنان جایز است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره / ۱۹۰) از «الذین یقاتلونکم» استفاده می‌شود که هر کسی که جنگ را علیه ما شروع کند ما وظیفه داریم با آن جنگ کنیم هر کس که باشد.

ب) دومین موردی که با اهل کتاب باید جنگید در صورتی است که آنان، در میان مسلمانان فتنه و اختلاف بیندازند، به طوری که قرآن می‌گوید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره / ۱۹۱) و [بدی] آشوبگری [شُرک]، از کشتار [هم] شدیدتر است.»

ج) سومین مورد جنگ با اهل کتاب، زمانی است که آنان از دادن جزیه، خودداری کنند چنان‌که خداوند در آیه مورد بحث می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»
(توبه / ۲۹) پس حکم جهاد با اهل کتاب فقط به همین سه مورد اختصاص دارد و در سایر موارد
حکم اولی و اصل اولی حاکم است. (خویی، ۱۳۹۴: ۲۸۸ - ۲۸۷)

چهار. روشن‌ترین دلیل بر اینکه عفو و صفح و زندگی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب از نظر قرآن،
یک راهبرد و سیره دائمی و استوار محسوب می‌شود، آیه شریفه «فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا
قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده / ۱۳) می‌باشد که در سوره مائده واقع شده
است و این سوره آخرین سوره‌ای است که در اواخر حیات رسول خدا نازل شده است. با اینکه خداوند
در این آیه یهودیان را عهدشکن، ملعون، قسی‌القلب، تحریف‌گر و خیانت‌کار معرفی می‌کند، اما در
عین حال به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در برابر این‌گونه یهودیان نیز، عفو و صفح را پیشه خود ساز
و این‌گونه برخورد همراه با ملایمت و محبت را احسان می‌شمارد.

پذیرفتن ظاهر این آیه بر برخی از مفسران به‌ویژه طرفداران نظریه تاکتیکی بودن مدارا با اهل
کتاب، سنگین آمده و تصور کرده‌اند که فرمان عفو و صفح از یهود با این ویژگی‌های بسیار ناپسند،
درحالی‌که رسول خدا و مسلمانان در اوج قدرت بودند، بعید به نظر می‌رسد از این رو برخی از مفسران
برای حل این مشکل به نسخ پناه برده‌اند و معتقد شده‌اند که این آیه با آیات قتل و یا سیف نسخ
شده است. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ب: ۱۳۱؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۱۹؛ الخضیری، ۱۴۲۰:
۲ / ۱۰۹۷؛ سیوطی، بی‌تا: ب: ۱ / ۵۶۸؛ همو، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶۸؛ میدی، ۱۳۷۱: ۳ / ۶۱؛ حویزی،
۱۴۱۵: ۱ / ۶۰۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۶۳) نسخ در این آیه، مثل آیه قبل، به هیچ عنوان پذیرفتنی
نیست؛ زیرا آیات قتل و سیف هر دو در سوره توبه واقع شده‌اند و براساس روایات سوره مائده پس از
سوره توبه نازل شده است و در لسان روایات سوره مائده «ناسخ غیر منسوخ» معرفی شده است.
(همان: ۲۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۳۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۸۲؛ سیوطی،
۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۲) از این رو، بسیاری از مفسران، به‌ویژه مفسران معاصر، حتی طرفداران تاکتیک مانند
نویسنده تفسیر الفرقان و نویسندگان تفسیر نمونه نسخ در این آیه را نپذیرفته‌اند. (صادقی تهرانی،
۱۳۶۵: ۸ / ۲۲۶ - ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۳۱۳ - ۳۱۲) علامه طباطبایی نیز درباره سوره
مائده چنین می‌نویسد: «اهل حدیث و تاریخ اتفاق دارند بر اینکه سوره مائده آخرین سوره از
سوره‌های مفصل قرآن است که در اواخر ایام حیات رسول خدا ﷺ بر آن جناب نازل شده، در
روایات شیعه و سنی هم آمده که در مائده ناسخ هست ولی منسوخ نیست؛ چون بعد از مائده چیزی

نازل نشد تا آن را نسخ کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۵۷)

برخی دیگر برای حلّ مشکل «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» را مربوط به «إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» می‌دانند؛ یعنی عفو و صفح مخصوص گروه اندکی از قوم یهود است که عهدشکنی و خیانت نکرده‌اند و شامل دیگر یهودیان نمی‌شود. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۲۲۶؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۷ / ۶) این تفسیر نیز درست نیست؛ زیرا:

یک) آن اقلیت صالح خیانتی نکرده بودند تا مشمول عفو شوند؛

دو) آنها از قبل در قلمرو حکومت پیامبر زندگی می‌کردند و مانند مسلمانان از نعمت عفو و صفح برخوردار بودند و نیازی به فرمان جدید نبود؛

سه) محور و موضوع اصلی بحث در آیه، اکثر یهودیان است که دارای ویژگی‌های خاصی هستند و تناسب حکم و موضوع و سیاق آیه ایجاب می‌کند که حکم هم متعلق به آنان باشد و اختصاص حکم به گروه اندک با تناسب حکم و موضوع و سیاق سازگار نیست.

با توجه به بطلان دو احتمال مطرح شده، در پایان می‌توان گفت که ظاهر آیه شریفه به روشنی دلالت می‌کند که مسلمانان اگر در اوج قدرت هم باشند نباید از اهل کتاب انتقام بگیرند و دست به خشونت بزنند و برعکس، باید مهربانانه و مسالمت‌جویانه و بزرگوارانه با آنان روبه‌رو گردند و این فرمان و دستور الهی است و این آیه خود، دلیل بسیار محکم و استواری است بر نظریه مختار مؤلف.

پنج. در صورت اعتقاد به اینکه عفو و صفح و مدارا با دشمنان و مخالفان یک حکم و دستور تاکتیکی است که اختصاص به زمانی دارد که مسلمانان ناتوان هستند و قدرت دفاع و مبارزه با دشمن ندارند، در این صورت اصل اخلاقی حاکم بر روابط اجتماعی اسلام با مکاتب دیگر تفاوتی ندارد و برتر از آنها محسوب نمی‌شود؛ زیرا همه مکاتب بشری چنین روش و تاکتیکی را دارند. از این رو در زمان ضعف و ناتوانی در برابر مخالفان از خود صبوری نشان می‌دهند و مدارا می‌کنند و زمانی که قدرتمند شدند به خشونت و انتقام روی می‌آورند درحالی که - همچنان که گذشت - مجموع آیات و روایات نشان می‌دهد منطق اسلام یک منطق جدید و متمایز و مبتنی بر جوانمردی و انسان‌محوری و اخلاق‌مداری است. پیام مجموع آیات عفو و صفح این است که رسول خدا و مسلمانان باید در دنیای پر از تلاطم، منفعت‌گرایی، ظلم و تجاوز، خشونت، قدرت‌طلبی و انتقام، مظهر خدای عَفُوّ و صَفْح باشند و این ویژگی و متصف‌شدن به این مقام فقط در مکتب قرآن خلیفه‌پرور فراهم می‌شود و این پیام را با صدای رسا بر جوامع بشری طنین‌انداز می‌کند که خداوند متعال با همه

قدرت نامحدودش هرگز تا جایی که ممکن است به انتقام مبادرت نمی‌ورزد و با عفو و صفح ظهور می‌کند و شما که جانشینان خدا در روی زمین هستید، باید مظهر رأفت الهی باشید. به نظر می‌رسد که تنزل این منطق اخلاق محور قرآن به منطق تاکتیک و فرصت‌طلبی ظلمی است نابخشودنی. دلیل این منطق را می‌توان در آیه ۱۰۹ سوره بقره که در اوایل هجرت و زمان ضعف و ناتوانی مسلمانان نازل شده و در سیزدهمین آیه سوره مائده که در اواخر عمر رسول خدا نازل شده است و رسول خدا و مسلمانان در اوج قدرت بودند، جستجو کرد.

نتیجه

با تأمل همه جانبه و فراگیر در آیه ۱۰۹ سوره بقره که در اوایل هجرت و زمان ضعف و ناتوانی مسلمانان نازل شده و آیه ۱۳ سوره مائده که در اواخر عمر رسول خدا ﷺ در اوج قدرت آنان نازل شده، برخلاف نظر بسیاری از مفسران و اندیشوران علوم قرآنی، عفو و صفح در برابر اهل کتاب که قرآن بر آن فرمان رانده است، یک امر موقتی، موقعیتی و تاکتیکی نیست، بلکه این فرمان درباره اهل کتاب، گویای روش اساسی انسان‌مدارانه، اخلاق‌محورانه و مداراجویانه و بیانگر یک راهبرد و استراتژی همیشگی و دائمی در برخورد با اهل کتاب به شمار می‌رود و اوضاع و احوال و شرایط خاص مانند ضعف و ناتوانی مسلمانان و مانند آنها در آن تأثیرگذار نبوده و نیست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، المصنفی بأکف أهل الرسوخ من علم الناسخ و المنسوخ (نصوص محققه)، تصحیح حاتم صالح الضامن، بغداد، جامعه بغداد.
- _____، ۱۴۲۲ ق الف، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، تصحیح عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۱۴۲۲ ق ب، نواسخ القرآن، بیروت، شرکه انباء شریف الانصاری.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی تا.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، تصحیح صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۴ م، *تفسیر ابی السعود*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، ۱۹۸۸ م، *فتوح البلدان*، بیروت، مکتبه الهلال.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، قم، اسراء.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، *علوم القرآن*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- خضیری، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م، *تفسیر التابعین*، ریاض، دار الوطن.
- خفاجی، حکمت عبید، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م، *الإمام الباقر علیه السلام و اثره فی التفسیر*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- خوبی، سید ابولقاسم، ۱۳۹۴ ق / ۱۸۷۴ م، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیة و دار العلم.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- زرقانی، عبدالعظیم، بی تا، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، اصول الحديث و احكامه فی علم الدرايه، قم، لجنة اداره الحوزة العلمية بقم المقدسة.
- سخاوی، علی بن محمد بن عبدالصمد، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م، جمال القراء و کمال الإقراء، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافیه.
- سلامه، محمد علی، ۲۰۰۲ م، منهج الفرقان فی علوم القرآن، قاهره، دار نهضة مصر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۱۱ م، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی.
- _____، بی تا الف، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- _____، بی تا ب، معترك القرآن فی اعجاز القرآن، بیروت، دار الفكر العربی.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، ۱۳۹۵ ق، الموافقات فی اصول الشریعة، بیروت، دار المعرفة.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی.
- صبیحی صالح، ۱۳۷۲، مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی.
- الصفار، محمد بن احمد بن اسماعیل (ابوجعفر النحاس)، بی تا، کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن، بیروت مؤسسه الكتب الثقافیه.
- طالقانی، سید عبدالوهاب، ۱۳۶۱، علوم قرآن و فهرست منابع، قم، دار القرآن الکریم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۵۳، قرآن در اسلام، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.

- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، ۱۳۴۲، معجم الفروق اللغویة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عنایة، غازی، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، اسباب النزول القرآنی، بیروت، دارالجلیل.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فرحات، احمد حسن، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م، فی علوم القرآن، عمان، دار عمار.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز العرفان و بحر الغرائب، تصحیح حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، مصحح سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کافیحی، محمد بن سلیمان، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م، التفسیر فی قواعد علم التفسیر، قاهره، مکتبة القدسی.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۶۹، مقیاس الهدایة، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- مدیرشانه چی، کاظم، ۱۳۷۲، درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، ۱۳۷۵ / ۱۴۱۷ ق، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۱، علوم قرآنی، قم، التمهید.
- _____، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۳۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س پنجم، بهار ۹۳، ش ۱۷

- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
- نصیری، علی، ۱۳۸۶، آشنایی با علوم حدیث، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسباب نزول القرآن، تصحیح کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی